واکاوی آراء استاد محمّدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه ـ مرتضی نادری
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۲۶ـ ۱۵۴

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

واکاوی آراء استاد محمّدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه[1]

مرتضی نادری *

چکیده: استاد محمّدباقر بهبودی در بحث از حدیث شیعه و تاریخ آن، از یک سو، به پدیده وضع حدیث، اقسام موضوعات، گروههای واضعان و ترفندهای آنان برای نشر برساخته‌هایشان و گستره فعالیت و میزان توفیقشان در نشر احادیث موضوعه پرداخته و از سوی دیگر، تلاشها و راهکارهای اصحاب حدیث شیعه را برای مقابله با واضعان شرح داده است. از نظر وی، کوششهای حدیث‌بانان شیعی در پاسداری از میراث حدیثی ائمّه علیهم‌السلام در برابر حدیث‌سازان زندیق و غالی، به ثمر ننشست و احادیث موضوعه بسیاری به کتب حدیث شیعه راه یافت. در این نوشتار، آراء این حدیث‌پژوه معاصر در این باره، از حیث سازگاری درونی و دلالت شواهد به مدّعیات بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: احادیث موضوعه/ میراث حدیثی شیعه/ غلات/ زنادقه/ محمّدباقر- بهبودی، دیدگاه‌ها.

---

۱. با سپاس فراوان از استاد ارجمند آقای دکتر عبدالهادی فقهی‌زاده به خاطر راهنمایی‌های سودمندشان.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران Naderi35@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

مقدّمه

حدیث موضوع، سخنی است برساخته که به دروغ، نام حدیث بر آن نهاده باشند. نقل احادیث موضوعه، با علم به موضوعه بودن آنها، حرام است؛ مگر آنکه ناقل به وضع آنها تصریح کند. مهم‌ترین علائم حدیث موضوع اینهاست: اعتراف واضع به وضع، مخالفت مفاد و معنای حدیث با عقل، حسّ، نصّ قرآن، خبر متواتر و اجماع قطعی، چنان که تأویل آن ممکن نباشد.(صدر، ص۳۰۹؛ مامقانی، ص۷۲-۷۳؛ مدیرشانه‌چی، ص۹۱ -۹۳) این علائم نشان می‌دهد که شناسایی حدیث موضوع نیازمند دقت بسیار است و وجود علت و اضطراب در حدیثی، هرچند ممکن است آن را از اعتبار و حجّیّت فرو افکند، ولی دلیل ساختگی بودن آن نیست.

آراء حدیث پژوهان درباره پدیده وضع حدیث، راههای شناخت موضوعات، گروههای واضعان و گستره فعالیت و میزان توفیق آنان در نشر احادیث موضوعه، حجم موضوعات وارد شده به کتب حدیثی متداول و مسائلی از این دست متفاوت است. تحقیق در آراء استاد بهبودی پیرامون حدیث شیعه و تاریخ آن، نشان می‌دهد که ایشان گونه‌های بسیاری از احادیث را ساختگی می‌داند و معتقد است که احادیث موضوعه پرشماری به کتابهای حدیث شیعه راه یافته است. برای نمونه، وی احادیث طبّی، احادیث کیهان‌شناسی، احادیث مشتمل بر مطالب فلسفی، اخبار من بلغ، احادیث تشویق به تلاوت قرآن، احادیث ترغیب به زهد و اعتزال، اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمین، و احادیث نصّ بر امامت دوازده امام به شکل یک جا (مانند خبر لوح حضرت زهرا) همه را موضوعه می‌داند. (بهبودی، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص۷؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ز ـ ط؛ معرفة الحدیث، ص۱۰۹)

حدیث جنود عقل و جهل (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)، روایت حمّادبن عیسی در باب نماز (همو، معرفة الحدیث، ص۳ـ ۵)، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام (همان، ص ۱۸۷ـ ۱۸۸)، کتاب سلیم بن قیس هلالی (همان، ص۲۵۵ـ۲۶۰)، کتاب عباد عصفری (ص۲۶۰ـ۲۶۱)، کتاب

عبیدالله بن‌علی‌حلبی (همان، ص۲۶۱ـ۲۶۲)، کتاب القضایا و السنن و الاحکام (همان، ص۲۶۴ـ ۲۶۸)، کتاب خطب أمیرالمؤمنین علیه‌السلام از عبدالعظیم الحسنی (همان، ص۱۱۴)، روایات مدح علی بن جعفر (همان، ص۱۷۰ـ۱۷۳)، روایات فتح بن یزید جرجانی (همان، ص۱۸۴)، حدیث ملاقات سعد بن عبدالله با امام عسکری علیه‌السلام (همان، ص۱۹۶)، روایات محمّدبن‌جعفر اسدی در باب توحید (همان، ص۱۹۷)، مسائل حمادبن‌عیسی (همان، ص۲۴۹ـ۲۵۰)، کتاب داوود بن‌قاسم جعفری (همان، ص۲۵۱)، مسائل حسن بن فضّال (همان، ص۲۶۳)، رسالهٔ فی الفرق بین الآل و الأمّة (همان، ص۲۶۹ـ۲۷۰)، مسائل فضل بن شاذان فی علل الشرایع و الاحکام (همان، ص۲۷۰ـ۲۷۲)، رسالهٔ الإمام أبی‌الحسن الرضا علیه‌السلام إلی مأمون (همان، ص۲۷۲ـ۲۷۳)، شماری از روایات محمّد بن عیسی بن عبید یقطینی (همان ص۲۲۱ـ۲۲۳)، نامه معاویه به محمّدبن ابی‌بکر (همان، ص۲۳۰ـ۲۳۱) نیز در نظر استاد بهبودی ساختگی است.[1]

در این میان، بهبودی گاه بر مبنای آراء خاص خود درباره حدیث و تاریخ آن، احادیثی را موضوعه دانسته و گاه مبتنی بر روشهای عامّی که عموم حدیث‌پژوهان در این باره به کار می‌گیرند، روایاتی را ساختگی خوانده است. در هر حال، نوشته‌ها و گفته‌های ایشان در باب احادیث موضوعه، در دو بخش جای می‌گیرد: الف) آراء کلّی در شناخت و تمییز احادیث موضوعه؛ ب) مصادیق احادیث موضوعه. در این نوشتار، تنها آراء کلی بهبودی درباره احادیث موضوعه و کمیت موضوعات در حدیث شیعه بررسی شده است.

۱) چگونگی تکوّن حدیث شیعه و کیفیّت پیدایش موضوعات نزد استاد بهبودی

نزد این حدیث پژوه معاصر تاریخ حدیث شیعه دو دوره داشته است. نخستین دوره، یعنی روزگار امامت امام باقر علیه‌السلام و سالهای آغازین امامت امام صادق علیه‌السلام، دوره‌ای است

۱. نیز نکـ معرفةالحدیث، ص ٤٦ و ١١٧ ـ ١١٨ و ١٣١ ـ ١٣٣ و ١٣٥ ـ ١٣٦ و ١٣٨ و ١٤٠ و ١٦٨ و ١٩٨ ـ ١٩٩ و ٢٠٩ ـ ٢١٢ و ٢١٣ و ٢١٦ ـ ٢١٩ و ٢٤٣ و ٢٦٨؛ علل الحدیث، ص ١٤ ـ ٢٠ و ٢٢ ـ ٢٦. سزاوار است که تک تک این کتابها و حدیثها بررسی و صدق تعریف حدیث موضوع درباره آنها سنجیده شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

که اصحاب حدیث، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، دور از چشم نامحرمان، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، به جمع خود راه می‌دادند. از اینرو، حدیث شیعه در نخستین دوره‌اش، از آسیبهای غلات و زنادقه محفوظ ماند. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص۴۰؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ب)

افزون بر این، بهبودی معتقد است که شیعیان امامی از نخستین روزگار پیدایی، در خفاء و پنهانی، احادیث خود را تدوین کردند و آنها را در کتب و صحائف نوشتند. از اینرو، آنگاه که امر ایشان آشکار گشت و غالیان و زندیقان، با فتنه‌انگیزی و شبهه‌افکنی، به کیان مذهب آنان هجوم آوردند، رهبران و بزرگان شیعه آماده بودند تا با راندن راویان ضعیف از جوامع شیعی و رسوا کردن غلات و زنادقه، از مرزهای تشیّع دفاع کنند و همین راندن و رسوا کردن برای پاسداری از میراث حدیثی شیعه بسنده بود. (همان، ص۲)

وی تصریح می‌کند که امام صادق‌علیه‌السلام «از اول امر، به شاگردان خود امر فرمود که مسموعات خود را از هر رشته‌ای که باشد، با بیانی شیوا و روشن، ثبت دفاتر نمایند، تا خود و دیگران از خطا و لغزش در امان بمانند. و راویان حدیث که از نابسامانی اهل سنت درس عبرت گرفته بودند، در اولین فرصت و حتی در مجلس درس، بیانات امام را ثبت دفتر می‌نمودند، حتی بحث و کنکاش خود را در متن حدیث منعکس می‌نمودند تا راه و رسم پژوهش را به روی دیگران نیز باز نموده باشند». (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)

البته محفوظ ماندن حدیث شیعه بدین معنا نیست که در این دوره، کذّاب و وضّاعی وجود نداشته‌است؛ زیرا از امام صادق‌علیه‌السلام نقل شده که مغیرة بن سعید بر امام باقرعلیه‌السلام دروغ می‌بست. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۲۲۳، ش۴۰۰ و ص۳۰۲، ش۵۴۲) بنابراین، با وجود پدیده وضع حدیث در این دوره، حدیث شیعه از موضوعات، مصون و محفوظ ماند.

بهبودی معتقد است که در دور دوم، یعنی پس از فزونی گرفتن اصحاب حدیث و روّاد مذهب و فراوانی اصول و مؤلّفات و پس از اینکه این مؤلّفات به دست ورّاقان و

صحفیّین افتاد، غلات خائن و کارگزاران زنادقه خود را به شکل مشایخ حدیث در آوردند و در قالب روات حدیث جا زنند و با مواریث حدیثی شیعه بازی کردند و به آنها افزودند و از آنها کاستند و آنها را تغییر دادند و تحریف نمودند. در این دوره، دو گروه یاد شده با دسّ و تزویر، عقاید فاسد خود را وارد حدیث شیعه کردند. از این رو، در حدیث شیعه، تضاد و تناقض پدید آمد و میان شیعیان اختلاف فتوا پدیدار گشت. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص۴۰ و ۴۴ ـ ۴۵؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ج)

بهبودی پس از یادکرد غلات و زنادقه به عنوان عوامل تخریب و تحریف حدیث شیعه و اشاره به فعالیتهای آنان در این باره، به شرح اقدامات بزرگان شیعه و حافظان حدیث در برابر تهدیدهای این دو گروه می‌پردازد. مهم‌ترین کارهای حدیث‌بانان شیعه در برابر فعالیتهای غلات و زنادقه اینهاست:

۱. شناساندن غلات و زنادقه با طعن در آنان؛

۲. مشخّص کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث؛

۳. راندن و دورکردن ناقلان آثار ساختگی از جامعه فرهنگی شیعه؛

۴. تهیه احصائیه برای ابواب و احادیث کتابها؛

۵. تألیف کتابهای رجال و فهرست که در آنها روات و عقائد و آرائشان شناسانده شده و صحیح و سقیم مؤلّفات و اصول، به همراه طرق و اسانیدشان، معرّفی شده‌اند؛

۶. ابداع روشی نو در استنساخ کتب با خط‌کشی صفحات‌کتابها، به گونه‌ای که کمّیّت معیّنی از سطرها و کلمات در آن بگنجد و کسی نتواند سطری را به سطرهای کتاب و کلمه‌ای را به سطور آن بیفزاید. (همو، معرفةالحدیث، ص۴۷ ـ ۴۹)

بنابراین، از دیدگاه بهبودی، با گذشت زمان و فزونی گرفتن خواستاران حدیث شیعه و پس از اینکه کتابهای حدیث شیعه به دست ورّاقان و نسخه‌برداران افتاد، راه برای زندیقان و غالیان گشوده شد تا اندیشه‌های خود را در تحریف و تخریب حدیث شیعه عملی کنند؛ لیکن بزرگان شیعه برای پاسداری از حدیث در برابر حملات غلات و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

زنادقه، کار دشواری در پیش رو نداشتند، زیرا میراث حدیثی شیعه به شکل مکتوب نزد آنان بود و ایشان احادیث و ابواب کتابهای حدیث خود را احصاء کرده بودند و طرق و اسانید روایاتشان را می‌شناختند. از همین رو، با معرفی زنادقه و غلات، معلوم کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث و تبعید ناقلان آثار ساختگی از جوامع شیعی، از مواریث حدیثی شیعه دفاع کردند.

افزون بر این، دسّ در کتب حدیث شیعه نیز کار آسانی نبود؛ زیرا نسخه‌های اصل کتابهای مؤلَّف در دور نخست، در دست اصحاب حدیث شیعه بود و اگر کسی در هنگام استنساخ جدید، به کتابی دست می‌برد و آن را دگرگون می‌کرد، از آنجا که نسخه اصل آن کتاب نزد اصحاب حدیث شیعه وجود داشت، دستبرد او برای اصحاب حدیث قابل تشخیص بود. علاوه بر این، اصحاب حدیث در دوره تهدیدهای غلات و زنادقه، صفحات کتابهایشان را به گونه‌ای مسطر زده و خط‌کشی کرده بودند که کسی قادر نبود سطری یا حتی کلمه‌ای بر کتب ایشان بیفزاید. از این رو، در این دوره نیز دسّ در کتب حدیث شیعه دشوار بوده است.

لذا نتیجه منطقی آراء بهبودی در تاریخ حدیث شیعه در دور نخست، با در نظرگرفتن تدابیری که شیعیان در دور دوم برای حفظ حدیثشان اندیشیدند، این است که شیعیان در نبرد با غالیان و زندیقان، برای حفظ مواریث حدیثی‌شان، پیروز شوند و احادیث آنان در ادوار بعدی، از ناحیه غلات و زنادقه آسیب جدی نبینند.

لیکن استاد بهبودی در مقدمه صحیح الکافی و در دیگر گفته‌ها و نوشته‌هایش، تصریح کرده که تلاش راویان و دانشمندان شیعی در رویارویی و مقابله با حدیث‌سازان زندیق و غالی، ناکام ماند و اسطوره‌های زنادقه و یاوه‌های غلات، به میزان بسیار، به کتب حدیث شیعه راه یافت (همو، صحیح الکافی، ج ۱، ص ط ـ ی) و تا روزگار حاضر بر جای ماند، تا اینکه شخص ایشان با تألیف کتابهایی همچون صحیح الکافی و صحیح الفقیه و

صحیح التهذیب، به پاکسازی این جعلیات از حدیث شیعه پرداخت و ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام را از احادیث باطل و خرافی زدود و چنانکه خود تصریح می‌کند، در رؤیایی، جایزه این کار را از دست مبارک امام صادق علیه‌السلام دریافت کرد و به اجر اخروی آن نیز رسید. (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۵؛ آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۳۳)

افزون بر اینها جریانهای سیاسی و اجتماعی دیگری نیز جبهه جاعلان حدیث را تقویت کردند و «پس از ترجمه علوم یونانی و فلسفه‌های رومی و ایرانی و نفوذ آن در میان مسلمانان در عهد عباسیان و کمی پیشتر از آن، پیرامون محدثان از دانشجویان جوان تهی شد؛ از این رو، محدثان برای تجدید مقام و منزلتشان دست به دامن همان علوم وارداتی زدند و برای مطالب فلسفی، طبی، داروشناسی و کیهان‌شناسی رومی و ایرانی و یونانی، سند روایی ساختند و آنها را به شکل حدیث جا زدند». (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص۷) در نظر بهبودی، همه احادیث پزشکی، برگرفته از کتب طبی و اساطیری است و همگی سندی مجهول و بدنام دارند و باید تمامش را به دور ریخت و از شرّ آنها خلاص شد. (همانجا)

استاد بهبودی بر آن است که «در عهد ابوعبدالله امام صادق علیه‌السلام که مذهب شیعه با همه تشکیلات آن، نظر سیاستمداران ایرانی را به خود جلب نمود، اینان که در خفا برای تشکیل حکومت ملی و سقوط حکومت عرب، توطئه و تلاش می‌کردند، به وسایل مختلف دست زدند... عمال و ایادی این سیاستمداران، اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه‌السلام را گرفتند و به امید اینکه بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و مودت ریختند. باشد که شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملی مجهز و بسیج نمایند. و به این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی تلفیق کردند. در این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

زمینه، کافی است که حدیث عقل و جهل معروف را با تز یزدان و اهرمن مقایسه نمایید». (همو، نگرشی به آغاز وانجام حدیث، ص۱۵) صهیونیسم جهانی و عاملان مسیحیّت کاتولیک دو گروه دیگرند که نزد استاد بهبودی، زنادقه و غلات برای خاموش کردن نور اسلام و تباه کردن احکام آن و ترویج خرافات و بدعتها نقشه‌های آنان را پی می‌گرفتند. (همو، صحیح الکافی، ج ۱، ص و)

بنا بر همه اینها، محدثانی که پس از ترجمه علوم یونانی و ایرانی و رومی، منزلت و جایگاه خود را در جامعه از دست دادند و عمّال سیاستمداران ایرانی، در کنار زندیقان و غالیان، از مهم‌ترین واضعان حدیث‌اند و احادیثی که در آنها مطالب فلسفی، طبّی، کیهان‌شناسی و داروشناسی هست، همه، به دست اینان ساخته شده است. البته ممکن است گروههایی از غالیان و زندیقان، همان دست‌نشاندگان سیاستمداران ایرانی باشند.

۲) واضعان حدیث

همانگونه که گذشت، مؤلّف صحیح الکافی اهمّ واضعان حدیث را در چهار گروه زندیقان و غالیان و محدّثان ورشکسته و سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان جای می‌دهد. اینک نگاهی به آراء ایشان درباره این چهار گروه:

۲ ـ ۱) زنادقه

بهبودی معتقد است که زنادقه برای تخریب اسلام و ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، به القای شبهه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر و قدر و تشبیه و رؤیت و نزول و جمع و ترتیب قرآن می‌پرداختند و درباره آنها حدیث می‌ساختند. زندیقان برای نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود نیز حدیث جعل می‌کردند. آنان احادیثی ساختند که مسلمانان را از تفکر در آیات قرآن و تفسیر آن نهی و در مقابل، روایات دیگری برساختند که مردمان را به تلاوت قرآن تشویق می‌کرد. چنین کردند تا مسلمانان را از فهم آیات قرآن و اندیشه در معانی آن بازدارند. احادیث

ترغیب به زهد و اعتزال، عبادات و برخی ادعیه زیبای عرفانی و غیرعرفانی نیز از موضوعات زنادقه است. همچنین است احادیث مربوط به خواصّ داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان. (همان، ص و ـ ح)

باری، کسانی مانند ابن ابی العوجاء، ابن طالوت، ابن الاعمی، ابن المقفّع و ابو شاکر دیصانی از زنادقه مشهور عصر امام صادق علیه‌السلام‌اند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۹، ح ۱۱ و ص ۲۱۱، ح ۱۲) اینان آیات قرآن و عبادات اسلامی را ریشخند می‌کردند (همان، ص ۱۶۳، ح ۱ و ص ۲۰۹، ح ۱۱) و در آیات قرآن، تناقض‌جویی می‌نمودند (همان، ص ۲۰۲، ح ۶ و ص ۲۱۹، ح ۱۹) و از چگونگی ایمان خلق به خدا و پرستش او، چرایی نبوت و رسالت، کیفیت خلق اشیاء، حقیقت توحید خداوند، چرایی آفرینش مخلوقات، چرایی معاد، چرایی آفرینش ابلیس، چرایی امر به سجده آدم، معنای کفر و شرک، حقیقت روح و عرش و کرسی، معنای رضا و سخط الهی می‌پرسیدند؛ پرسشهایی که لزوماً دال بر انحراف و دین ستیزی نیست و ممکن است برای هر انسان متفکری پیش بیاید. (همان، ص ۱۶۴ـ ۱۸۸، ح ۲ و ص ۱۹۴ـ۲۰۰، ح ۳ و ص ۲۱۱، ح ۱۲)

با در نظر گرفتن آراء بهبودی درباره زنادقه و ارتباط آنان با وضع حدیث، باید درباره هر یک از زندیقان نامبرده و غیر آنان، مسائلی نظیر ملّیّت، ارتباط با سیاستمداران ایرانی و با یهود و نصاری را روشن کرد. مهم‌تر از همه اینها باید شواهد دالّ بر حدیث‌سازی آنان را پی‌جویی کرد و بدین پرسش پاسخ گفت که آیا برساخته‌های آنها به کتب حدیث شیعه راه یافته و در صورت راه یافتن، حجم آن چه قدر بوده است؟ لیکن وی برای اثبات ورود موضوعات زنادقه به کتب حدیث شیعه، شواهد کافی عرضه نکرده است. تنها شاهد او در این باره، ماجرای عبدالکریم بن ابی العوجاء[1] است. طبری در تاریخش آورده که وقتی ابن‌ابی‌العوجاء مطمئن شد که او را خواهند کشت، در حضور

۱. ابن‌ابی‌العوجاء از نژاد عرب است. (ابن‌حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۳۱۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

عامل منصور دوانیقی در کوفه و اطرافیانش گفت: «أما و الله لئن قتلتمونی، لقد وضعت أربعة آلاف حدیث أحرّم فیها الحلال و أحلّ فیها الحرام. و الله لقد فطّرتکم فی یوم صومکم و صوّمتکم فی یوم فطرکم.» (طبری، ج ۸، ص ۴۸)

بهبودی معتقد است که احادیث عددیه موجود در کتب حدیث شیعه، شاهد صدقی است بر قول ابن ابی العوجاء؛ چنانکه کلینی شماری از این روایات را در الکافی و صدوق شمار بیشتری را در کتابهایش نقل کرده است. وی در این باره به سخن ابن طاووس در الاقبال نیز اشاره می‌کند که این احادیث را از عبدالله بن معاویة بن عبدالله بن جعفر روایت کرده است. وی در ادامه، خاطر نشان کرده که عبدالله بن معاویة از زنادقه بوده است. (بهبودی، صحیح الکافی، ج ۱، ص د ـ هـ)

شیخ کلینی در الکافی، کتاب الصوم، باب «الأهلّة و الشهادة علیها»، دوازده حدیث نقل کرده دالّ بر اینکه ملاک در تعیین اوّل ماه رؤیت هلال است. (کلینی، ج ۴، ص۷۶ ـ ۷۸) ایشان ذیل باب «الیوم الذی یُشَکُّ فیه من شهر رمضان هو أو من شعبان» نیز نُه حدیث آورده که نشان می‌دهد فتوای وی در مسئله اوّل ماه، مبتنی بر رؤیت هلال بوده است. (همان، ص۸۱ ـ ۸۳) همچنین است سه حدیثی که کلینی درباره ابری بودن آسمان و ممکن نبودن رؤیت هلال روایت کرده است. (همان، ص۸۰ ـ ۸۱)

در عین حال، کلینی در باب «نوادر» سه حدیث آورده، حاکی از آنکه ماه رمضان همواره سی روز و ماه شعبان همیشه بیست و نه روز است. (همان، ۷۸ ـ ۷۹) امّا نقل این سه حدیث منقول در باب نوادر که به تصریح شیخ مفید ملاک عمل واقع نمی‌شوند[1] (مفید، الردّ علی أصحاب العدد، ص۱۹) و نقل شمار بیشتری از روایات دالّ بر ملاک بودن رؤیت، نشان می‌دهد که فتوای شیخ کلینی در تعیین اوّل ماه مبتنی بر رؤیت هلال بوده است.[2] امّا

۱. «هی مثبتة فی کتب الصیام فی أبواب النوادر و النوادر هی التی لا عمل علیها».

۲. شیخ صدوق در الفقیه، کتاب الصوم، باب «الصوم للرؤیة و الفطر للرؤیة» چهارده حدیث نقل کرده دالّ بر اینکه تعیین اوّل ماه، مبتنی بر رؤیت هلال است. ایشان نیز مانند کلینی، اخبار عددیه را در باب نوادر کتابش آورده، ولی در دو کتاب الفقیه و الخصال مطالبی به قلم ایشان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

روایتی که ابن طاووس به آن اشاره کرده و افزوده که راوی آن عبدالله بن معاویة است، درباره تعیین اوّل ماه بر اساس «حساب» است و ربطی به احادیث عددیه ندارد. (نک: ابن طاووس، الاقبال، ص۱۶)

در هر حال، آنچه اکنون در دست ماست، از یک‌سو، سخنی است منقول از ابن ابی العوجاء که در آن، این زندیق مشهور به خدا سوگند می‌خورد که «لقد فطّرتکم فی یوم صومکم و صوّمتکم فی یوم فطرکم» و از سوی دیگر، احادیث عددیه که ظاهراً عمل به آنها آدمی را به سرنوشتی که او گفته، دچار می‌کند. امّا با فرض درستی سخن منقول از ابن ابی العوجاء و صحّت دعوی وی و انطباق آن با اخبار عددیه، این تنها یک شاهد بر ورود احادیث ساختگی زنادقه به کتب حدیث شیعه است و تعمیم آن و اخذ این نتیجه که اخبار زنادقه در حجمی انبوه به کتب حدیث راه یافت و اقدمین اصحاب حدیث شیعه که به تصریح استاد بهبودی، در تشخیص صحّت و سقم روایات از ما ابصر و اعرف بوده‌اند (بهبودی، معرفةالحدیث، ص۵)، هیچ یک از این موارد را درنیافتند، «تصوّری است که عقلش نمی‌کند تصدیق».

۲ ـ ۲) غلات

استاد بهبودی می‌نویسد: «غالی کسی است که می‌پندارد ادیان و مذاهب تنها برای تنظیم معیشت بندگان تأسیس شده‌اند، نه اینکه فی نفسه حقیقتی دارند؛ از این رو در ظاهر، با مسلمانان در نماز و روزه‌شان همراهی می‌کنند و در باطن، فرائض را وا می‌نهند و مرتکب محارم می‌شوند. به همین سبب، آنچه را از دین نیست، در آن وارد می‌کنند. این بدعتگذاری از سوی بعضی از غلات برای رعایت مصلحت نظام امّت است و از سوی بعضی دیگر از سر ریشخند و تمسخر. عامّه غالی را زندیق می‌خوانند. غالیان را در هنگام نماز شناسایی می‌کنند». ایشان سپس به برخی از عقاید غلات اشاره

هست که نشان می دهد وی اخبار عددیه را نیز معتبر و بلکه مرجّح می‌دانسته است. (نک: صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۳ ـ ۱۲۶ و ص ۱۶۹ ـ ۱۷۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۹ ـ ۵۳۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

می‌کند؛ مانند اینکه علی علیه‌السلام خداست و در هر زمان در صورت یکی از ائمّه ظاهر می‌شود و او برانگیزنده محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به پیامبری بوده است». (همان، ص ۶۷ ـ ۶۸)

آنچه در سخن بهبودی در تعریف غالی محلّ تأمّل است، دعوی بی‌شاهد و دلیل اوست بر پندار غالیان به تأسیس ادیان و مذاهب، برای تنظیم معایش عباد و اینکه بدعتگذاری بعضی از آنان از سر مصلحت‌خواهی نظام امّت است. در هر حال، مؤلّف صحیح الکافی غلات را در تلاش برای تخریب اسلام، ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، القای شبهه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر، قدر، تشبیه، رؤیت، نزول، جمع و ترتیب قرآن، نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود، وضع احادیث در ترغیب به زهد و اعتزال یا اخبار مربوط به خواصّ داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان، بی ذکر دلیل و شاهدی، شریک زنادقه می‌داند (همان، ص و ـ ح)؛ لیکن به نظر نمی‌رسد که میان آنچه در کتابهای حدیث و رجال درباره آراء و اقوال غالیان نقل شده، با حدیث‌سازی در موضوعات یادشده پیوندی باشد. (در این باره، نک: صفری فروشانی، ص ۱۷۳ـ ۳۰۹)

در هر حال، آنچه محلّ بحث است، ادلّه و شواهد ورود جعلیّات غلات به کتابهای حدیث‌شیعه، آن هم به میزان بسیار است. ائمّه علیهم‌السلام برای حفظ مکتب تشیّع و شیعیانشان از آفات و آسیبهای غالیان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند و غلات و عقایدشان را به شیعیان می‌شناساندند و عقاید غلات را ردّ می‌کردند و از توطئه‌های ایشان پرده بر می‌داشتند و آنان را از خود می‌راندند و لعن و نفرین می‌نمودند. (نک: همان، ص ۱۵۱ـ۱۶۷)

عالمان و اصحاب حدیث شیعه نیز در رویارویی با غالیان، پیرو ائمّه علیهم‌السلام بوده‌اند. فهرست کتابهایی که دانشمندان شیعه از عصر ائمّه تا پایان دوره غیبت صغری و پس از آن، تحت عناوینی نظیر «الردّ علی الغلاة» یا «الردّ علی الغالیة» نوشته‌اند، گواه این دعوی است. (نک: تهرانی، ج ۱۰، ش ۵۸۵ ـ ۵۹۹) یونس بن عبدالرحمن، علی بن مهزیار، سعد بن عبدالله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

اشعری، فضل بن شاذان، حسن بن علی بن فضّال در شمار دانشمندان مذکورند. (نک: صفری فروشانی، ص ۱۶۹ـ۱۷۱)

حاصل اینکه اصحاب حدیث شیعه با غلوّ و غالیان آشنا و از خطر آنان آگاه و نسبت به توطئه‌های آنها حساس بوده‌اند، لذا در حفظ حدیث خود از برساخته‌های غلات، غایت تلاش خویش را به کار می‌گرفتند؛ نه اینکه بی‌خیال و راحت بنشینند و تماشاگر دسّ و تزویر غالیان در کتابهای حدیث خود باشند و در نتیجه، موضوعات غلات به اندازه بسیار به کتب حدیث شیعه وارد شود.

نکته دیگر ملّیّت سران غلوّ و ارتباط آنان با سیاستمداران ایرانی است. ظاهراً رهبران غلات، همگی، عرب بوده‌اند[1] و تنها درباره ابوالخطّاب احتمال غیرعرب بودن مطرح است. برقی در پیش روی نام ابوالخطّاب نوشته است: «الأسدی، مولی، کوفی». (برقی، ص ۲۰) ظاهراً مراد برقی این است که ابوالخطّاب، اوّلا، از موالی بوده، ثانیاً هم‌پیمان بنی‌اسد بوده و ثالثاً ساکن کوفه بوده است. در هر حال، محقّق بهبودی، درباره ارتباط غلات با سیاستمداران ایرانی، یا مسیحیّت کاتولیک، یا صهیونیسم جهانی، شاهدی عرضه نکرده است.

۲ ـ ۳) سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان، و اسماعیل بن جعفر

چنان که یاد شد، استاد بهبودی معتقد است که در عهد امام صادق علیه‌السلام، مذهب شیعه نظر سیاستمداران ایرانی را که در خفا برای سقوط حکومت عرب و تشکیل حکومت ملّی توطئه و تلاش می‌کردند، به خود جلب کرد. از این رو، دست نشاندگان ایشان اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه‌السلام را گرفتند و به امید اینکه وی بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و مودّت ریختند تا شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملّی مجهّز و بسیج نمایند. و به

۱. مغیرةبن سعید بجلّی کوفی (ذهبی، ج ۷، ص ٤٧٤)، بیان‌بن سمعان تمیمی (یا تیمی) نهدی تبّان (همان، ص ۳۳۰)، ابومنصور عجلی کوفی، حارث شامی، بزیع‌بن موسی، سری و بشار شعیری و صائد نهدی از رهبران غلات بوده‌اند. (نک: صفری فروشانی، ص ۹۰ ـ ۱۱۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی درآمیختند. (بهبودی، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)

بهبودی در اینجا نیز برای دعوی‌اش، دلیل و شاهدی نیاورده است؛ به همین سبب، در برابر مدّعیات ایشان این پرسشها پیش می‌آید که آیا در کتابهای تاریخ و حدیث و رجال، از این سیاستمداران ایرانی نام و نشانی آمده‌است؟ مراد از حکومت ملّی مطلوب سیاستمداران ایرانی چیست؟ مطلوب شیعیان از برافتادن حکومتهای جائر اموی و عبّاسی، برقراری حکومتی به رهبری ائمّه ایشان بوده است؛ بنابراین، چرا شیعیانی که از سوی امامانشان به همراهی در قیامهایی نظیر قیام زید تشویق نشدند و از شرکت در قیامهایی مانند قیام محمد بن عبدالله بن حسن منع شدند، باید در قیام برای سرکوب کردن حکمرانان عرب، یار و مددکار سیاستمداران ایرانی گردند؟ این کارگزاران سیاستمداران ایرانی که حدیث می‌ساختند تا تشیّع را ایرانیزه کنند، چه کسانی بوده‌اند؟ ظاهراً تنها کسی که بنا بر کتب حدیث و رجال شیعه، هم غالی و منحرف بوده و هم واضع حدیث و هم شائبه ارتباطش با اسماعیل بن جعفر مطرح است و هم به دست عاملان حکومت عبّاسی کشته شده، ابوالخطّاب محمّد بن ابی زینب اسدی کوفی است. (نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۰ ـ ۳۰۸ و ص ۲۲۴ و ص۳۲۱)

پاره‌ای از روایات نشان می‌دهند که زندگی ابوالخطّاب دو دوره داشته است. وی پیش از انحراف، حامل مسائل شیعیان به خدمت امام صادق علیه‌السلام بوده است. (کلینی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳) بنا بر سخن شیخ طوسی، اصحاب حدیث شیعه به احادیثی که ابوالخطّاب در دوران استقامتش روایت کرده، عمل می‌کردند و آنچه را در دوران انحرافش نقل نموده، وامی‌نهادند. (نک: خویی، ج ۱۴، ص۲۴۳) زرارة بن اعین با تصریح به اینکه ابوالخطاب دوران استقامتی داشته، از وی حدیث روایت کرده است. (کلینی، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۱) عیسی شَلَقَان می‌گوید: از امام کاظم ـ که در سنین خردسالی بود ـ پرسیدم: چگونه است که پدرت ما

را به امری فرمان می‌دهد و سپس از همان نهی می‌کند؟ أَمَرَنَا أَنْ نَتَوَلَّى أَبَاالْخَطَّابِ ثُمَّ أَمَرَنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَ نَتَبَرَّأَ مِنْهُ. فَقَالَ: أَبُوالْحَسَنِ علیه‌السلام وَ هُوَ غُلَامٌ: ... «وَ كَانَ أَبُوالْخَطَّابِ مِمَّنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ». (کلینی، ج ۲، ۴۱۸، ح ۳. نیز نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۲۹۶، ش ۵۲۳)

در روایتی آمده که علّت هلاکت ابوالخطاب عدم دریافت معنای درست «محدَّث» و تفاوت آن با «نبیّ» بوده است. (همو، ج۱، ص۲۷۰، ح۲) روایت دیگری نیز بر عدم درک درست او از مسائل دینی، دلالت می‌کند. (همو، ج ۲، ص۴۰۱ ـ۴۰۲، ح ۱) در خبری آمده که امام صادق علیه‌السلام درباره ابوالخطّاب گفته‌است: «كان أبوالخطّاب أحمق، فكنت أحدّثه فكان لايحفظ و كان يزيد من عنده.» (طوسی، اختیار معرفةالرجال، ص ۲۴۸، ش ۱۲)

ابوالخطّاب و اصحابش به فرمان عیسی بن موسی بن علیّ بن عبدالله بن عبّاس، والی منصور دوانیقی در کوفه، کشته شدند؛ لیکن کشته شدن آنان به سبب قیام در برابر حکومت و تلاش برای سرنگونی آن نبود، بلکه آن‌گاه که عیسی بن موسی خبردار شد که خطّابیان آشکارا اباحی‌گری می‌نمایند و مردم را به نبوّت ابوالخطّاب فرا می‌خوانند، دستور کشتار آنها را صادر کرد. (همان، ص ۳۵۲ ـ ۳۵۳، ش ۶۶۱)

در هر حال، ظاهراً در کتب رجال و حدیث شیعه، دلیل معتبر و شاهد متقنی وجود ندارد که نشان دهد ابوالخطّاب و پیروانش دست نشانده سیاستمداران ایرانی بودند و به اهداف سیاسی به اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام نزدیک شدند و مردمان را به امامت اسماعیل فرا می‌خواندند؛ هرچند ممکن است اکنون، بین عقاید اسماعیلیه و آنچه به خطّابیان نسبت می‌دهند، شباهتهایی یافت شود.

البته در کتاب کشّی، سه خبر هست که نشان می‌دهد، اوّلاً، خطّابیه به امامت اسماعیل قائل بوده‌اند؛ ثانیاً، مفضّل بن عمر نیز خطّابی بوده است؛ ثالثاً، مفضّل مردمان را به امامت اسماعیل دعوت می‌کرده است. (همان، ص۳۲۱، ش ۵۸۱؛ ص۳۲۳، ش۵۸۶؛ ص ۳۲۵ ـ۳۲۶، ش۵۹۰) لیکن در میان راویان خبر اوّل و سوم (ش۵۸۱ و۵۹۰) نام محمّد بن عیسی بن عبید یقطینی آمده که در نظر بهبودی، غالی و ضعیف است. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۲۱۹) آیت‌الله خویی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

نیز این سه روایت را ضعیف دانسته است. (خویی، ج ۱۸، ص۳۰۱) افزون بر اینها، در برابر این روایات که همگی در ذمّ مفضّل بن عمر هستند، روایات دیگری هست که در مدح او وارد شده‌اند. آیت‌الله خویی درباره خطّابی بودن مفضّل می‌نویسد: «و الذی یتحصّل ممّا ذکرنا أنّ نسبة التفویض و الخطّابیة إلی المفضّل‌بن عمر لم‌تثبت... و ظاهر کلام الکشّی[1]، و إن کان أنّ المفضّل کان مستقیماً ثم صار خطّابیاً، إلّا أنّ هذا لا شاهد علیه. و یؤکّد ذلک کلام النجاشی حیث قال: «و قیل إنّه کان خطّابیاً»؛ فإنّه یشعر بعدم ارتضائه». (همان، ص ۳۰۳)

بنابراین، اولاً، معلوم نیست که خطّابیه قائل به امامت اسماعیل بوده‌اند؛ ثانیاً، بر خطّابی بودن مفضّل بن عمر شاهد متقنی وجود ندارد؛ ثالثاً، دلیل معتبری یافت نمی‌شود که نشان دهد مفضّل داعی امامت اسماعیل بوده است. حاصل اینکه ظاهراً برای اثبات مدّعای ارتباط اسماعیل با غلات و زنادقه و دیگر منحرفان و همچنین پیوند این منحرفان با سیاستمداران ایرانی و نیز همبستگی اینان برای براندازی حکومت عبّاسی، ادله کافی وجود ندارد.

در روایت دیگری که کشّی ذیل شرح حال بسام بن عبد الله الصیرفی نقل کرده، آمده که اسماعیل بن جعفر به علّتی نامعلوم، در بند منصور دوانیقی بوده است. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص۲۴۴ـ ۲۴۵، ش۴۴۹) لیکن به نظر نمی‌رسد که از این روایت بتوان چنین برداشت کرد که اسماعیل در اندیشه براندازی حکومت منصور عبّاسی بوده است. افزون بر این، روایت یاد شده به سبب محمد بن نصیر ضعیف است. (خویی، ج ۳، ص۲۹۹) خاطر نشان می‌شود که درباره شخص اسماعیل، دوگونه روایت وارد شده که به نظر آیت‌الله خویی، برآیند روایات مادحه و ذامّه، این است که «إسماعیل بن جعفر جلیل و کان مورد عطف الإمام علیه‌السلام». (همان، ص ۱۲۷)

---

۱. نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳.

۳) روشهای واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان

در باور استادبهبودی، واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان، از طرق دسّ و تزویر و ساختن و پراکندن احادیثی که انتشار برساخته‌های آنان را تسهیل می‌کرد، استفاده می‌کردند. بنگرید:

۳ ـ ۱) دسّ

بهبودی در شرح ماجرای دسّ حدیث می‌نویسد که واضعان حدیث اصل معروف یا کتاب مشهوری را می‌گرفتند و چند نسخه از آن می‌نوشتند و موضوعات خود را در لابه‌لای احادیث آن جای می‌دادند یا واژگان احادیث آن کتاب را تحریف می‌کردند و در پایان نسخه می‌نوشتند: «قرئ علی فلان فی الشهر الفلانی بمحضر من أصحابه». سپس این نسخه‌ها را در دکانهای ورّاقان می‌پراکندند یا در دسترس محدّثان ضعیف می‌نهادند. (بهبودی، معرفةالحدیث، ص ۴۴)

وی برای اثبات رخداد «دسّ حدیث» در احادیث شیعه، تنها یک شاهد روایی از کتاب اختیار معرفة الرجال، از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که مربوط به مغیرة بن سعید و اصحاب اوست. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵، ش ۴۰۲) در کتاب کشی، افزون بر این خبر، خبر دیگری نیز نقل شده که در آن به دسّ حدیث در کتب اصحاب امام باقر علیه‌السلام از سوی مغیره و در کتب اصحاب امام صادق علیه‌السلام به دست ابوالخطاب و اصحابش تصریح شده است. (همان، ص ۲۲۴، ش۱)

امّا راوی این دو خبر محمّد بن عیسی بن عبید یقطینی است که از نظر بهبودی، غالی و ضعیف است و وی تصریح کرده که خبر دوم از دروغهای محمّدبن عیسی بن عبید است. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۲۱۹ـ۲۲۳) از سوی دیگر، مفاد خبر اوّل با آراء بهبودی درباره دور نخست تدوین حدیث شیعه سازگار نیست. زیرا در نخستین خبر آمده است که اولاً، اصحاب مغیره در میان اصحاب امام باقر علیه‌السلام پنهان بودند؛ ثانیاً، اصحاب مغیره کتب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

اصحاب امام باقر علیه‌السلام را می‌گرفتند و به دست وی می‌دادند و او کفر و زندقه را در آن کتابها وارد می‌کرد و به امام باقر علیه‌السلام اسناد می‌داد؛ ثالثا، مغیره همان کتابها را به اصحابش بر می‌گرداند و به آنان دستور می‌داد که آنها را در میان شیعیان پراکنده کنند. ولی چنان‌که یاد شد، بهبودی معتقد است که اصحاب حدیث شیعه در دور نخست، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، در جمع خود راه می‌دادند و خلاصه اینکه حدیث شیعه در این دوره، از آسیبهای غلات و زنادقه محفوظ ماند. (همان، ص ۴۰)

در هر حال، اگر مراد از اخذ کتب اصحاب امام باقر علیه‌السلام از سوی اصحاب مغیره، اخذ اصل کتابها بوده، ظاهراً اصحاب امام علیه‌السلام کتابهایشان را به شکل امانت به اصحاب مغیره می‌دادند؛ نه اینکه کتابهایشان را یکسر واگذار کنند. از این رو، در جایی که باید اصل این کتابها به صاحبانشان بازگردانده شود، امکان دست بردن در آنها منتفی است. امّا اگر مراد این باشد که اصحاب مغیره کتب شاگردان امام باقر علیه‌السلام را می‌گرفتند و مغیره در هنگام استنساخ، به آن کتابها دست می‌برد، با توجه به اینکه نسخه‌های اصل نزد اصحاب امام علیه‌السلام بوده، مدسوسات مغیره برای اصحاب امام باقر علیه‌السلام که مرجع شیعیان در اخذ حدیث بوده‌اند، قابل تشخیص بوده است. از سوی دیگر، اگر اصحاب مغیره خود را در میان شاگردان امام علیه‌السلام جا زده بودند و کسی از هویّت اصلی آنان آگاه نبود، پس آنان خود به نام صحابی امام باقر علیه‌السلام شناخته شده بودند و در این صورت، چه لزومی بوده که ایشان کتابهای دیگر اصحاب ائمه را بگیرند و نزد مغیره ببرند؟!

با این همه، با فرض صحّت صدور این دو روایت، دسّ در کتب حدیث شاگردان ائمّه علیهم‌السلام به دست مغیرة بن سعید و ابوالخطّاب و اصحابش، تنها در همین دو روایت آمده و فقط به افراد نامبرده نسبت داده شده است. در برابر، امام صادق علیه‌السلام از یک سو، به اصحابش دستور داده بود که در حفظ و نگهبانی از کتابهایشان کوشا باشند (احتفظوا

بکتبکم. بهبودی، صحیح الکافی، ج۱، ص۷) و از سوی دیگر، این توطئه را برای شیعیانش فاش کرده بود و از این رو، بیشتر آنان با این نیرنگ آشنا و از افتادن در این دام مصون بودند؛ نه اینکه مغیره و ابوالخطّاب و اصحابشان، حدیث بسازند و در کتب اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام وارد کنند و اصحاب این دو امام بنشینند و تنها تماشاگر این ماجرا باشند و پس از ایشان، نسلهای بعدی روات حدیث شیعه، غافل و بی‌خبر از همه‌جا، آن احادیث برساخته را نسل به نسل و انبوه انبوه، نقل و در کتابهایشان ثبت کنند!

بهبودی درباره اقدمین اصحاب حدیث می‌نویسد: «فإنّهم شاهدوا بأنفسهم کیف تلاعبت أیدی الخونة الضلال بمواریثهم و رأوا بأعینهم من أیّ جانب نزلت النوازل بهم. فبما أنّهم شهدوا و غبنا، کانوا أبصر و أعرف منّا بالفاجعة و علاجها.» (همو، معرفة الحدیث، ص ۵)

۳ ـ ۲) تزویر

مراد از تزویر به بیان استاد بهبودی، این است که حدیث سازان از مطالب غلوآمیز و دروغین، صحیفه کاملی می‌ساختند و بر جلد آن می‌نوشتند: «أصل فلان»، «کتاب فلان». سپس این نسخه‌های ساختگی را در میان کتابهای ورّاقان می‌گذاشتند یا به دست کودکان و پیران بی‌سواد، می‌فروختند و چنین وانمود می‌کردند که اینها میراث محدثان بزرگ است. (همو، معرفةالحدیث، ص ۴۴)

ظاهراً در کتابهای فهرست و رجال شیعه ـ به جز رجال منسوب به ابن غضائری که در صحّت انتساب آن به ابن غضائری و صحّت اقوال مندرج در آن، تردیدهای جدّی وجود دارد[1] ـ تنها پنج نمونه می‌توان یافت که از ساختگی بودن کتابهای منسوب به اصحاب حدیث شیعه سخنی رفته باشد. بهبودی با نقل این پنج مورد، چنین نتیجه گرفته که ساخت کتاب حدیث و نسبت دادن آن به راویان شناخته شده، به دست حدیث‌سازان، رایج و متداول بوده و این مصیبت از مصائب دامن‌گیر حدیث شیعه

۱. در این باره نک: نادری، مرتضی، «واکاوی آراء رجالی استاد محمّدباقر بهبودی»، سراج منیر، ش ٦.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

است. (همان، ص ۴۵)

امّا تحقیق در فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی، نتیجه‌ای جز این را به بار می‌آورد. در فهرست نجاشی، بیش از هزار تن از راویان حدیث شیعه که صاحب تألیف یا تصنیفی بوده‌اند، معرّفی شده‌اند. در این میان، نجاشی تنها در دو مورد، از موضوعه بودن کتب منسوب به اصحاب حدیث سخن گفته است. یکی از این کسان جابربن یزید جعفی است و دیگری علی‌بن‌الحسن بن علی بن فضّال. نجاشی ذیل نام جابر می‌نویسد: «و تضاف إليه رسالة أبی‌جعفر إلى أهل البصرة و غيرها من الأحاديث و الكتب. و ذلك موضوع. و الله أعلم». (نجاشی، ش۳۳۲) و در شرح حال ابن‌فضّال می‌گوید: «رأيت جماعة من شيوخنا يذكرون الكتاب المنسوب إلى علی بن الحسن بن فضال المعروف بـ «أصفياء أميرالمؤمنين علیه‌السلام» و يقولون إنّه موضوع عليه لا أصل له. و الله أعلم. قالوا: و هذا الكتاب ألصق روايته إلى أبی العباس ابن عقدة و ابن الزبير و لم نر أحداً ممّن روى عن هذين الرجلين يقول قرأته على الشيخ غير أنّه يضاف إلى كلّ رجل منهما بالإجازة حسب». (همو، ش ۶۷۶)

ظاهراً موضوع بودن کتب منسوب به جابربن یزید جعفی، در میان اصحاب حدیث و رجال شیعه، امری اجماعی و متّفق علیه نیست. برای نمونه، شیخ طوسی درباره کتابهای منسوب به جابربن یزید چنین نظری نداشته است. در فهرست شیخ ذیل نام جابر آمده است: «له أصل. أخبرنا به ابن أبی جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبی نجران عن المفضل بن صالح عنه. و رواه حميد بن زياد عن إبراهيم بن سليمان عن جابر. و له كتاب التفسير. أخبرنا به جماعة من أصحابنا عن أبی محمد هارون بن موسى التلعكبری عن أبی علی بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك و محمد بن جعفر الرزاز عن القاسم بن الربيع عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل بن جميل عن جابر». (طوسی، الفهرست، ش۱۵۷) در میان راویان اصل منسوب به جابر، نام ابن ولید و احمد بن محمد بن عیسی اشعری، دو تن از نقّادان رجال حدیث شیعه آمده است و ظاهراً این امر حاکی از آن است که این دو اصل جابر را موضوع نمی‌دانستند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

وضعیّت کتاب «أصفیاء أمیرالمؤمنین» علی بن حسن بن علی بن فضال نیز چنین است؛ چرا که بنا بر سخن نجاشی، تنها جماعتی از اصحاب حدیث و رجال‌شناسان شیعه، این کتاب را ساختگی می‌دانستند، نه همه آنان. ایشان معتقد بودند که روایت این کتب به ابن‌عقده و ابن زبیر می‌رسد؛ لیکن راویان این کتاب از این دو تن، این کتاب را تنها اجازتاً نقل می‌کردند، نه قرائتاً و سماعاً. امّا این رأی جماعتی از اصحاب حدیث شیعه بوده، نه همه آنان. شیخ طوسی پس از یادکرد کتاب الاصفیاء در فهرست آثار ابن‌فضّال پسر، از رأی جماعت مذکور در باب این کتاب سخنی نگفته و نوشته است: «أخبرنا بکتبه قراءة علیه أکثرها و الباقی إجازة أحمدبن عبدون عن علی بن محمد بن الزبیر سماعاً و إجازة عن علی بن الحسن بن فضال» (طوسی، الفهرست، ش ۳۹۲).

سه مورد دیگر در فهرست شیخ طوسی آمده است. شمار مؤلفان و مصنفان معرّفی شده در فهرست شیخ، بیش از نهصد تن‌اند و سخن از ساختگی بودن کتابهای منسوب به سه تن، با فرض صحّت این داوری، نشان از عدم رواج این پدیده دارد. شیخ طوسی ذیل نام زید زرّاد و زید نرسی می‌نویسد: «لهما أصلان. لم یروهما محمد بن علی بن الحسین بن بابویه و قال فی فهرسته: لم یروهما محمدبن الحسن بن الولید و کان یقول: هما موضوعان. و کذلك کتاب خالدبن عبدالله بن سدیر. و کان یقول: وضع هذه الأصول محمد بن موسی الهمدانی. و کتاب زید النرسی رواه ابن أبی‌عمیر عنه» (همان، ش ۲۹۹ـ۳۰۰).

ساختگی دانستن اصل زید زرّاد و زید نرسی، مبتنی بر داوری منقول از ابن ولید است؛ لیکن داوری ابن ولید در این باره، مقبول همه رجالیان شیعه نبوده است. نجاشی ذیل نام این دو تن، نخست، خاطر نشان می‌کند که این دو صاحب کتاب بوده‌اند و سپس طریق خود به کتب ایشان را نقل می‌کند و هیچ سخنی از موضوعه بودن کتابهای اینان به میان نمی‌آورد. (نجاشی، ش۴۶۰ و۴۶۱) افزون بر این، در کتاب منسوب به ابن‌غضائری که نزد استاد بهبودی معتبر است، در این باره آمده است: «قال أبوجعفر ابن بابویه: إنّ کتابهما موضوع وضعه محمّد بن موسی السمان. و غلط أبوجعفر فی هذا القول فإنی رأیت کتبهما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

مسموعة عن محمّد بن أبی‌عمیر». (ابن غضائری، ص۶۱ ـ ۶۲)

آیت‌الله خویی در اثبات ساختگی نبودن اصل زید زرّاد و زید نرسی، نخست، به صحّت طریق نجاشی به این دو کتاب استناد می‌کند و سپس می‌افزاید: «من المطمئنّ به أنّ الکتاب لم یصل إلی ابن الولید بطریق صحیح و إنّما وصل إلیه من طریق محمد بن موسی الهمدانی فبنی علی أنّه موضوع و مع ذلك یؤخذ علی ابن الولید بأنّ محمدبن موسی و إن کان ضعیفاً إلّا أنّه من أین جزم ابن الولید بأنّه وضع هذا الکتاب. أ فلا یمکن أن یصدق الضعیف؟ أفهل علم ابن الولید بأنّه لا یصدق أبداً. و کیف کان فالصحیح أنّ الکتاب لزید الزرّاد و لیس بموضوع». (خویی، ج ۷، ص ۳۳۵ ـ ۳۳۶ و ص ۳۶۹ ـ ۳۷۰)

ساختگی خواندن کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر نیز مبتنی بر داوری ابن ولید است که ظاهراً با توجه به معارض نداشتن پذیرفته است. در هر حال، بنا بر آنچه گذشت، از میان پنج شاهدی که برای اثبات رواج تزویر کتب به دست حدیث‌سازان و ورود آن مزوّرات به میراث حدیثی شیعه وجود دارد، چهار شاهد آن مخدوش است و روشن است که وجود یک شاهد بر امری، هرگز دالّ بر رواج و تداول گسترده آن نیست. حتّی اگر این پنج شاهد، همگی، صحیح بودند، باز هم تعمیم پدیده تزویر و سخن از تداول و رواج آن مبتنی بر این پنج نمونه، درست به نظر نمی‌رسید؛ زیرا چنان که گذشت، در میان حدود هزار راوی، تنها درباره پنج تن از ایشان چنین احتمالی مطرح شده است.

۳ ـ ۳) ساخت و نشر احادیثی که انتشار برساخته‌های واضعان را تسهیل می‌کرد

استاد بهبودی معتقد است که حدیث سازان غالی و زندیق برای تسهیل انتشار موضوعات خود نیز حدیث می‌ساختند. برساخته‌های آنان برای رسیدن به هدف یادشده انواع گوناگون داشت: ۱) احادیثی در جواز روایت از غالیان و کذّابان، بدون هیچ حرج و تنگنایی؛ ۲) احادیثی در جواز اخذ از نسخه‌ها، بدون تحقیق و وارسی؛ ۳) انتشار این سخن که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی؛ ۴) اخبار من بلغ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

بهبودی بر آن است که حدیث‌سازان اقسام احادیث مذکور را برساختند و پراکندند و در مقابل، شماری از راویان غافل و مشایخ ساده، بلکه، عموم علماء و محدّثان، در دام این نیرنگها افتادند و دروغهای حدیث‌سازان را در مؤلّفات خود آوردند و مایه انشار آنها گشتند. (همو، معرفة الحدیث، ص ۴۵؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ط)

اگر دعوی مذکور درست باشد و غالیان و کذّابان چنین اخباری را ساخته و منتشر کرده باشند، سنّت اقدمین و متقدّمین از اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که این حربه حدیث سازان کارگر نیفتاده است. شیخ طوسی در احکام خبر واحد، در حکم مربوط به اخبار روات ضعیف، اعمّ از راوی فاسد المذهب و ضعیف الروایه، می‌نویسد: «جمیع ما یرویه هؤلاء إذا اختصّوا بروایته، لا یعمل به. و إنّما یعمل به إذا انضاف إلی روایتهم روایة من هو علی الطریقة المستقیمة و الاعتقاد الصحیح، فحینئذ یجوز العمل به. فأمّا إذا انفرد فلا یجوز ذلك فیه علی حال». (طوسی، العدّة، ج ۱، ص۱۳۴)

شیخ‌طوسی در کلام دیگری به حسّاسیّت و دقّت اصحاب حدیث شیعه در بازشناسی روات حدیث، تأکید کرده است. استاد بهبودی خود کلام شیخ را در معرفة الحدیث (ص۴۷) ذیل عنوان «سنّة الأقدمین» آورده است. بنگرید: «انّا وجدنا الطائفة میّزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار و وثّقت الثقات منهم و ضعّفت الضعفاء و فرّقوا بین من یعتمد علی حدیثه و روایته و من لا یعتمد علی خبره و مدحوا الممدوح منهم و ذمّوا المذموم و قالوا فلان متّهم فی حدیثه و فلان کذّاب و فلان مخلّط و فلان مخالف فی المذهب و الاعتقاد و فلان واقفی و فلان فطحی و غیر ذلك من الطعون التی ذکروها. و صنّفوا فی ذلك الکتب و استثنوا الرجال من جملة ما رووه من التصانیف فی فهارسهم، حتّی إنّ واحداً منهم إذا أنکر حدیثاً نظر فی إسناده و ضعّفه برواته. هذه عادتهم علی قدیم الوقت و حدیثه لا تنخرم». (طوسی، العدّة، ج۱، ص۱۴۱ـ۱۴۲)

بنابراین، شیوه اکثر و اغلب اصحاب حدیث‌شیعه از عصر اقدمین تا زمان شیخ‌طوسی، این بوده که به منفردات ضعفاء عمل نمی‌کردند و رجال ناقل اخبار را از حیث وثاقت و ضعف، وارسی می‌نمودند و اخبار منفرده رجال ضعیف را از کتابهایشان می‌زدودند. از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

این رو، آیا ممکن است کسانی که روش آنان در نقل حدیث چنین بوده، بی‌هیچ تنگنا و حرجی، از هر غالی و زندیق کذّابی حدیث نقل کنند و بی‌تحقیق و بررسی، به هر نسخه‌ای اعتماد نمایند و با اعتقاد به اینکه مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر چه را به دستشان می‌رسد، در کتابهایشان ثبت و روایت کنند؟!

بهبودی برای اثبات سخنان خود به دو خبر از کافی کلینی اشاره کرده و آنها را نمونه‌هایی از برساخته‌های حدیث‌سازان دانسته است. بنگرید:

الف) عِدَّة مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَبن محمّد، عَنْ محمّد بن الْحَسَنِ بن أَبِی‌خَالِدٍ شَینُولَة، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی‌علیه‌السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ مَشَایخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِاللهعلیه‌السلام وَ كَانَتِ التَّقِیةُ شَدِیدَةً فَكَتَمُوا كُتُبَهُمْ وَ «لَمْ ترو» عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَینَا. فَقَالَ: حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ. (کلینی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵)

ب) عَلِیّبن إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بن محمّد بن خَالِدٍ، عَنِ النَّوْفَلِی، عَنِ السَّكُونِی، عَنْ أَبِی عَبْدِاللهعلیه‌السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَعلیه‌السلام: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِیثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِی حَدَّثَكُمْ؛ فَإِنْ كَانَ حَقّاً فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِباً فَعَلَیهِ. (همان، ص۵۲، ح ۷)

وی درباره حدیث اول می‌نویسد: «مسئولیت روایت این دروغ، به عهده احمد بن محمّد بن خالد برقی است که در نقل این حدیث متفرّد است؛ از آن رو که وی فراوان، وجادتاً از کتابهای متروک نقل می‌کند. بار گناه روایت حدیث دوم نیز بر دوش نوفلی است». وی سپس حدیث دوم را با الفاظی متفاوت، از کتب عامّه روایت می‌نماید و سخن هیثمی را در کذّاب بودن راوی این خبر و کلام ابن‌حجر عسقلانی در موضوع بودن آن را نقل می‌کند. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۴۶)

ظاهراً دریافت استاد بهبودی از نخستین حدیث، جواز اخذ از نسخه‌ها، بدون تحقیق و بررسی است و فهم ایشان از دومین روایت این است که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی. لیکن گزارش منقول از شیخ طوسی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

درباره روش اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که آنان نه بدون تحقیق و بررسی به هر نسخه‌ای اعتماد می‌کردند و نه اینکه به این بهانه که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر خبری را که به دستشان می‌رسید، روایت می‌نمودند.

افزون بر این، احادیث فوق در مجموعه آموزه‌های منقول از ائمه در آداب روایت حدیث، دو حدیث‌اند که دریافت مراد آنها در گرو توجه به دیگر آموزه‌های روایی در این موضوع است. اهمّ تعالیم معصومان علیهم‌السلام به شیعیان در آداب نقل حدیث اینهاست: حدیثی را که می‌شنوند، باید بی آنکه بدان بیفزایند یا از آن بکاهند، نقل کنند؛ حدیث را برای خیر آخرت نقل کنند، نه برای منفعت دنیا؛ اگر فکر می‌کنند که حدیثی دروغ است، آن را نقل نکنند؛ در نقل حدیث تدلیس نکنند (قال أَبُوعَبْدِالله علیه‌السلام: إِیاکُمْ وَ الْکَذِبَ الْمُفْتَرِعَ. قِیلَ لَهُ: وَ مَا الْکَذِبُ الْمُفْتَرِعُ؟ قَالَ: أَنْ یحَدِّثَکَ الرَّجُلُ بِالْحَدِیثِ فَتَتْرُکَهُ وَ تَرْوِیهُ عَنِ الَّذِی حَدَّثَکَ عَنْهُ)؛ هر چه را می‌شنوند، نقل نکنند و هر چه را دیگران نقل می‌کنند، رد نکنند (لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِکُلِّ مَا سَمِعْتَ فَکَفَی بِذَلِکَ کَذِباً وَ لَا تَرُدَّ عَلَی النَّاسِ کُلَّ مَا حَدَّثُوکَ بِهِ فَکَفَی بِذَلِکَ جَهْلًا)؛ همّت خود را صرف درایت حدیث کنند، نه اینکه تنها راوی حدیث باشند؛ حدیث را پس از دریافت مراد آن برای دیگران روایت کنند؛ موافقت حدیث با قرآن را همواره در نظر داشته باشند و بدانند که آنچه مخالف قرآن باشد، حدیث معصوم نیست؛ اگر کتاب حدیثی را از کسی گرفتند، بدان شرط آن را از او روایت کنند که بدانند آن کتاب از آن معطی کتاب است (عَنْ أَحْمَدَبْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِی‌الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام: الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا یعْطِینِی الْکِتَابَ وَ لَایقُولُ ارْوِهِ عَنِّی یجُوزُ لِی أَنْ أَرْوِیهُ عَنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْکِتَابَ لَهُ فَارْوِهِ عَنْهُ). (نک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۸ـ ۱۶۸، باب آداب الروایة)

در فضای چنین تعالیمی، گفته شده است: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِیثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَی الَّذِی حَدَّثَکُمْ؛ فَإِنْ کَانَ حَقّاً فَلَکُمْ وَ إِنْ کَانَ کَذِباً فَعَلَیهِ». بدین معنی که پس از رعایت تمام شروط دریافت و نقل حدیث و پس از آنکه همه کوشش خود را در این باره به کار بستید، در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

هنگام نقل حدیث، برای جلوگیری از ارسال، آن را از کسی نقل کنید که شنیده‌اید؛ نه اینکه هر خبری از هر جا که به دستتان افتاد، بی‌قید و شرط و بدون رعایت آداب نقل حدیث، آن را تنها به کسی که خبر را از او شنیده‌اید، اسناد دهید و نگران هیچ چیز دیگر نباشید!

مولی صالح مازندرانی درباره این روایت می‌گوید: «کما أنّه لابدّ لك فی نقل متن الحدیث من حفظه عن الزّیاده و النقصان تحرّزاً عن الکذب و الافتراء، کذلك لابدّ فی نقل سنده من حفظه عن الإرسال و حفظ بعض الوسایط تحرّزاً عنهما و عن التمویه و التدلیس الذی لا یلیق بالعدل. فإن أردت أن تروی حدیثاً لا ینافی شیئاً من ضروریات الدّین و لا یکون مضمونه باطلاً بالضرورة، فأسنده إلی من حدّثك به بلا واسطة. فإن کان حقّاً مطابقاً للواقع فلك الأجر و الثواب بنشر العلم و الحدیث؛ و إن کان کذباً فعلیه کذبه لا علیك، لأنّك صادق. و إنّما قلنا لا ینافی شیئاً من ضروریات الدّین لأنّه لو کان منافیاً لها لا یجوز لك نقله عمّن حدّثك أیضاً، لا للتحرّز عن الکذب لأنّك فی هذا النقل صادق، بل للتحرّز عن نشر الباطل و بثّ الجهل». (مازندرانی، ج ۲، ص ۲۶۳ـ۲۶۴) علامه مجلسی نیز در شرح این حدیث می‌نویسد:«یدلّ علی مطلوبیة ترك الإرسال بل لزومه». (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۷۹)

امّا در خبر نخست آمده که راوی به امام جواد علیه‌السلام می‌گوید که مشایخ ما در دوران تقیه شدید، از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام حدیث روایت کردند و به همین سبب، کتابهایشان را پنهان داشتند و «لَمْ ترو عَنْهُمْ». سپس آنان درگذشتند و کتابهایشان به دست ما رسید. امام علیه‌السلام در پاسخ سخن راوی به وی می‌گوید: «حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ».

مولی صالح مازندرانی در شرح این حدیث، خاطرنشان می‌کند که «لم ترو» در نسخ به چند صورت ضبط شده است: الف) «لم تُرَوَّ»، «لم نُرَوَّ»، از «تروية» به معنای رخصت. بنا بر این ضبط، مراد راوی آن است که اصحاب امام‌باقر علیه‌السلام و امام‌صادق علیه‌السلام به ما رخصت روایت کتابهایشان را ندادند؛ ب) «لم تُرْوَ»، بدین معنی که کتابهای اصحاب امام باقر و امام صادق از آنان روایت نشده است؛ ج) «لم یَرْوُوْا»، بدین معنا که مشایخ آنچه را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

از آن دو امام شنیدند، برای دیگران روایت نکردند. (مازندرانی، ج ۲، ص۲۷۳ـ۲۷۴)

روشن است که شماری از اصحاب امام باقر و امام صادق‌علیهما‌السلام با وجود تقیه شدید، دست کم بعضی از کتابهایشان را برای کسانی که به آنان اطمینان داشتند، روایت کردند؛ بنابراین، «لم تُرْوَ» به این معنا که کتابهای اصحاب مطلقاً روایت نشده و نیز «لم یَرْوَوْا» به این معنا که مشایخ به طور مطلق کتب خویش را از ائمه روایت نکردند، صحیح به نظر نمی‌رسد. از این رو، ظاهراً «لم تُرَوَّ» بدین معنا که رخصتی از آنان برای نقل کتابهایشان به ما نرسیده است، درست است.

امّا سخن منقول از امام جوادعلیه‌السلام، یعنی «حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ»، بدین معنا نیست که هر چه به نام کتاب اصحاب ائمه پیشین به شما رسید، نقل کنید که حقّ است. در این باره، توجه به حدیث امام رضاعلیه‌السلام مشکل‌گشاست: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِی‌الْحَسَنِ الرِّضَاعلیه‌السلام: الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا یعْطِینِی الْکِتَابَ وَ لَایقُولُ ارْوِهِ عَنِّی یجُوزُ لِی أَنْ أَرْوِیهُ عَنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْکِتَابَ لَهُ فَارْوِهِ عَنْهُ». (کلینی، ج۱، ص۵۲، ح۶) کنار هم نهادن این حدیث با حدیث مورد بحث، نشان می‌دهد که ظاهراً مراد امام جوادعلیه‌السلام این است که اگر برای شما علم حاصل شد که فلان کتاب از آن یکی از اصحاب امام باقر یا امام صادق است، آن را روایت کنید که حقّ است.[1]

بنابراین، دو حدیثی که از دید نویسنده از برساخته‌های حدیث‌سازان است، بی‌تکلف و به روشنی، معانی صحیحی بر می‌تابند و می‌توانند صادر از معصوم تلقی شوند و با توجه به اینکه شرط موضوع بودن حدیث مخالفت مفاد آن با عقل، حسّ، نصّ قرآن، خبر متواتر و اجماع قطعی، به گونه‌ای است که تأویل آن ممکن نباشد (صدر، ص۳۰۹؛ مامقانی، ص۷۲ –۷۳؛ مدیرشانه‌چی، ص۹۱ – ۹۳)، شروط وضع در این دو حدیث گرد نیامده است.

۱. علامه مجلسی از این خبر صحّت تحمّل حدیث از طریق وجاده را برداشت کرده است. (مجلسی، ج ۱، مرآة العقول، ص ۱۸۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

نتیجه‌گیری

در آراء استاد بهبودی، درباره نقش غلات و زنادقه در وضع حدیث و موفقیت آنان در وارد کردن موضوعاتشان به کتابهای حدیث شیعه مبالغه شده و از سوی دیگر، کوششهای اصحاب حدیث شیعه در پاسداری از میراث حدیثی ائمّه علیهم‌السلام جهد بی‌توفیق قلمداد شده است. بهبودی برای اثبات آرائش شواهد کافی عرضه نکرده و بر مبنای شواهد اندک، احکام کلی صادر کرده است؛ شواهدی که شماری از آنها دلالت روشنی به مدّعیات مورد نظر ایشان ندارند و گاه معنایی خلاف مقصود وی را افاده می‌کنند. افزون بر این، آراء این حدیث پژوه معاصر در موضوع احادیث موضوعه با بعضی از اقوال وی پیرامون تاریخ حدیث و محدّثان شیعه سازگار نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]

منابع

۱. ابن‌حزم، علی بن احمدبن سعید. **جمهرة انساب العرب**. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن‌طاووس. **اقبال الاعمال**. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن‌غضائری، احمدبن الحسین. **الرجال**. قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۴. برقی، احمدبن محمدبن خالد. **رجال البرقی**. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۵. بهبودی، محمدباقر. «**آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث**». کیهان فرهنگی، شماره ۳۵، بهمن ماه ۱۳۶۵ ش.
۶. همو، «**در عرصه روایت و درایت حدیث**». کیهان فرهنگی، شماره ۳۱، مهر ماه ۱۳۶۵ ش.
۷. همو، **صحیح‌الکافی**. الدار الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۸. همو، **علل الحدیث**. تهران: سنا، ۱۳۷۸ ش.
۹. همو، **معرفةالحدیث**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. همو، «**نگرشی به آغاز و انجام حدیث**». کیهان فرهنگی، شماره ۴۶، دی ماه ۱۳۶۶ ش.
۱۱. تهرانی، محمد محسن. **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. تهران: کتابخانه اسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. **معجم رجال الحدیث**. قم: منشورات مدینة العلم.
۱۳. صدر، سید حسن. **نهایة الدرایه**. نشر المشعر.
۱۴. صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه. **الخصال**. قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. همو، کتاب **من لا یحضره الفقیه**. قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. صفری فروشانی، نعمت الله. **غالیان، کاوشی در جریانها و برآیندها**. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. طبری، محمدبن جریر. **تاریخ الامم و الملوک**. بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن. **اختیار معرفة الرجال**. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۱۹. همو، **العدّة فی أصول الفقه**. قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. همو، **الفهرست**. نجف: المکتبة الرضویه.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب. **الکافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. مازندرانی، محمد صالح. **شرح الکافی ـ الأصول و الروضة**. تهران: المکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ ق.
۲۳. مامقانی، عبدالله. **تلخیص مقباس‌الهدایه**. تلخیص: علی‌اکبر غفاری. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. مجلسی، محمدباقر. **بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار أئمّة الأطهار**. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. همو، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مدیر شانه‌چی، کاظم. **علم الحدیث**. قم: جامعه مدرّسین، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان. **الردّ علی أصحاب العدد ـ جوابات اهل الموصل**. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. نجاشی، احمدبن علی. **فهرست أسماء مصنفی الشیعة**. قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۷ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.11.2]